

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

ضمایر در زبان دوییتی‌های امیر پازواری*

سید رمضان شجاعی کیاسری
دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه دولتی ایروان

چکیده

زبان مازندرانی، یکی از زبان‌های مورد استفاده در کشور ایران است که تعاملات فراوانی در طول تاریخ با زبان فارسی و سایر زبان‌های ایرانی داشته است؛ از آنجا که یکی از راه‌های شناخت قواعد زبانی، توجه به استفاده از عناصر آن در آثار ادبی خلق شده در آن زبان است؛ تصمیم گرفته شد یکی از جنبه‌های نمود زبان مازندرانی؛ یعنی استفاده از انواع ضمایر این زبان در اشعار امیر پازواری مورد بررسی قرار گیرد. هدف از این بررسی، آن است که چگونگی کاربرد ضمایر گوناگون زبان طبری و قواعد مربوط به استعمال آنها استخراج و بیان گردد و علاوه بر آن اشعار امیر پازواری نیز، از این منظر مورد بررسی سبک‌شناسی زبانی قرار گیرد. این کار با استفاده از شیوه‌توصیفی-تحلیلی، از طریق کاوش و استقرا در منابع کتابخانه‌ای، از جمله دوییتی‌های امیر پازواری انجام پذیرفت و در نهایت، این نتیجه را در اختیار ما قرار داد که اولاً، اشعار پازواری، نمونه‌ای کامل برای شناسایی قواعد زبان مازندرانی است و ثانیاً، تقریباً تمامی کاربردهای ضمایر زبان مازندرانی در این اشعار قابل مشاهده است.

واژه‌های کلیدی: زبان مازندرانی، امیر پازواری، ضمیر، زبان‌های ایرانی،

فهلویات.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۳/۵
seyedramezanshojaei@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱/۲۶
نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه

زبان طبری، بخشی از زیر مجموعه زبان‌های ایرانی شمال غربی مورد استفاده در استان طبرستان تاریخی (مازندران کنونی) در ساحل جنوبی دریای مازندران (کاسپین) بوده و زبان مازندرانی کنونی وارث آن است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۶)، که از لحاظ قدمت و صلابت آداب و رسوم ادبی در سرزمین‌های فارسی زبان، از فرات تا هند گرفته، پس از کشورگشایی‌های اعراب؛ حتی با فارسی نوین (فارسی دری) که زبان معروف ایرانی است، پهلوی می‌زند. امروزه این زبان، به دلیل چیرگی و گسترش زبان فارسی در مناطق طبری زبان در حال از میان رفتن است؛ در حالی که این زبان تا حدود پانصد سال پس از فتح ایران به وسیله اعراب همچنان به خط پهلوی نگاشته می‌شد و در طبرستان بزرگ به همین خط و زبان، سکه ضرب می‌کردند (نوری، ۱۳۸۰: ۳۰). این زبان در گذشته، دارای ادبیات پربار و گسترده‌ای بوده است و حتی برخی گفته‌اند بعد از زبان فارسی، تنها زبان ایرانی موجود در فلات ایران است که دارای ادبیات مکتوب تاریخی است (یزدان پناه لموکی، ۱۳۸۵: ۶۸)؛ از جمله آثار ادبی این زبان، می‌توان به کتاب مشهور مرزبان نامه اشاره کرد که در اصل به زبان طبری نوشته شده بود؛ اما امروزه تنها ترجمه فارسی آن موجود است. از دیگر آثار ادبی زبان طبری، می‌توان اشعار امیرپازواری و در زمان معاصر، مجموعه اشعار روجا از نیما یوشیج را نام برد.

مطالعه و تحقیق زبان آثار ادبی که به زبان طبری نوشته شده‌اند، از این لحاظ اهمیت دارد که نه تنها به شناسایی هرچه بهتر روند توسعه تاریخی و برخی از ابهامات تاریخچه زبان مازندرانی کنونی و کلاً زبان‌های ایرانی مناطق ساحلی جنوب دریای مازندران کمک می‌کند؛ بلکه ما را در یافتن نگرش‌های جدید و راه حل‌های مسائل مهم علمی یاری خواهد داد (ولک زنه، ۱۳۷۳: ص ۴۰۲)؛ علاوه بر این، منابع علمی و پژوهشی‌ای که در خصوص زبان مازندرانی و کلاً آثار ادبی و تاریخی نسبتاً کهن نوشته شده، به زبان طبری کلاسیک وجود دارند، به تعداد اندک بوده و در برخی موارد با شیوه قدیمی و یا بعضاً بر اساس اطلاعات و آمار نادرست و مشکوک نوشته شده‌اند؛ بنابراین، لازم دانسته شد با انتخاب یک

نمونه اصیل از آثار ادبی خلق شده به زبان طبری، یکی از جنبه‌های زبانی آن، مورد بررسی قرار گیرد که در نوشتار حاضر با توجه به دسترسی به منابع و سایر عوامل مؤثر، دوبیتی‌های امیرپازواری به عنوان جامعه آماری نمونه تحقیق انتخاب شد.

۱-۱- بیان مسئله

برای پاسخ به این سوال که «کاربرد ضمائر زبان طبری در اشعار امیرپازواری چگونه است؟» لازم است ابتدا توضیحاتی به شرح ذیل ارائه شود. آثار امیرپازواری تحت عنوان «گنج الاسرار» در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی، وقتی که دانشمندان شرق شناس روسی بر مبنای دستخط‌ها و فولکلورهای موجود در طبرستان تاریخی (عمدتاً استان مازندران کنونی ایران)، دوبیتی‌های این شاعر را که به نام امیری معروف بود، جمع‌آوری و منتشر کردند؛ به دست محافل گسترده علمی رسید. این دیوان منسوب به امیر-شاعر نیمه افسانه‌ای از دیار پازوار منطقه بابل‌سر مازندران است و اطلاعات بسیار کمی در مورد شرح حال او می‌توان از آثارش پیدا کرد؛ بدین مضمون که شاعر از یک خانواده روستایی است و در دوران جوانی عاشق گوهر، دختر ارباب خود، بوده است.^۱

با توجه به ویژگی‌های محتوایی دوبیتی‌های مذهبی شاعر، می‌توان به‌طور مطمئن تأکید کرد که امیرپازواری، پیرو اسلام شیعی بوده است و برخلاف نظرات موجود، احتمال اینکه وی پیرو مکتب دینی زیدی (که در آن زمان در طبرستان و دیلمان به‌طور گسترده گسترش یافته) بوده باشد، ضعیف است.^۲

اولین اطلاعات تاریخی در مورد امیرپازواری و دیوان وی در منابع فارسی زبان را در تذکره «ریاض العارفین» رضاقلی خان هدایت، که از طرف مادری از مازندران بود و مربوط به قرن ۱۹ است، مشاهده می‌کنیم. هدایت در این تذکره، امیرپازواری را به‌عنوان عارف و شیخ معرفی نموده و امیر مازندرانی یا شیخ العجم (شیخ ایران) می‌نامد که «دیوان دو بیتی به زبان فهلویات دارد^۳ و از بزرگان مازندران است (هدایت، ۱۳۱۶: ۶۳۵).

برنارد دورن شرق شناس روسی، نقش بی‌نظیری در روایت دیوان اشعار پازواری و مطالعه و بررسی جنبه‌های زبانی آن در ایران‌شناسی دارد. با تلاش و

کوشش دورن و کمک میرزا شفیعی بارفروش، دیپلمات ایرانی در روسیه، نمونه‌هایی از آثار نثر و نظم به زبان طبری که دستخط بوده و در قرن ۱۹ میلادی از بخش‌های مختلف مازندران جمع شده بود، در سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۶۶ میلادی در سنت پترزبورگ به چاپ می‌رسد که جلد دوم این آثار، تقریباً به‌طور کامل شامل دیوان امیر پازواری تحت عنوان «گنج الاسرا» است (دهخدا: ذیل واژه گنج الاسرا) (دهخدا، ۱۳۲۵: ۱۴۶۵).

با توجه به اینکه بررسی همه عناصر زبان مازندرانی و جستجوی آنها در جامعه آماری منتخب؛ یعنی اشعار امیر پازواری از حوصله این نوشتار فراتر بوده و نیازمند پژوهشی گسترده‌تر است؛ در تحقیق حاضر، تنها به بررسی یکی از مهم‌ترین عناصر زبانی؛ یعنی استفاده از ضمائم گوناگون بسنده خواهیم کرد؛ بنابراین، به‌طور خلاصه می‌توان پرسش اساسی‌ای را که در این تحقیق در مقام پاسخ‌گویی به آن برآمده‌ایم، این‌گونه بیان کرد که «کاربرد ضمائم در اشعار امیر پازواری با شیوه استفاده از آنها در زبان مازندرانی چه میزان مشابهت دارد؟» در پاسخ به این سؤال، فرض را بر این نهادیم که برخلاف ملزومات و ضروریات مربوط به خلق آثار هنری به ویژه در شعر، کاربرد ضمائم زبان طبری در اشعار امیری پازواری که از نمونه‌های اشعار محلی است، هماهنگ با حالت طبیعی آن است. در مورد صحت و سقم این فرضیه در جای مناسب نتیجه‌گیری خواهد شد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه دیوان اشعار امیر پازواری، یکی از بهترین نمونه‌های ادبی زبان طبری است، تحقیقاتی چند در خصوص بررسی آن صورت گرفته است؛ برای نمونه می‌توان از مقاله «نگاهی به دیوان امیر پازواری» از محمد داوودی درزی کلایی و همچنین مقاله آقای ابراهیم تبار، با عنوان «تطبیق ترانه‌های فایز دشتستانی و امیر پازواری» نام برد؛ لکن در هیچ‌یک از تحقیقات انجام شده، به بررسی ضمائم در اشعار پازواری به‌طور خاص توجه نشده است. به عبارت دیگر، در تحقیقات مزبور، عموماً بر جنبه‌های ادبی آثار و اشعار پازواری تأکید شده و بحث‌های زبانی کمتر مورد توجه بوده است؛ در حالی که تحقیق حاضر با تمرکز بر یک بحث خاص در حوزه زبان، سعی دارد ضمن بررسی اشعار در راستای

استخراج قواعد زبانی نیز، مؤثر واقع شود و از این رو، ضمن اینکه دستاوردهای خاص خود را دارد، می‌تواند گامی در راستای تکمیل تحقیقات پیشین نیز محسوب گردد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

حفظ و نگهداری از آثار گرانبهای فرهنگی و تاریخی‌ای که از نیاکان ما به یادگار مانده است، همواره یکی از عوامل مهم شکل‌گیری هویت فرهنگی و راه‌های کسب موفقیت در جهان کنونی محسوب می‌شود؛ از جمله این یادگارهای فرهنگی، زبان‌های محلی است که منبعی سرشار از اصطلاحات و واژه‌ها، آداب و رسوم و امثال آنها هستند و متأسفانه در زمانه فعلی در معرض فراموشی و کم‌توجهی قرار گرفته‌اند. انجام تحقیق حاضر از این جهت ضرورت می‌یابد که به سهم خود سعی دارد در حفظ و شناسایی زبان مازندرانی، به عنوان یکی از زبان‌های ایرانی مؤثر واقع گردد. بدیهی است که بررسی و شناسایی یک زبان، مستلزم توجه به نمونه‌های کاربرد آن در زبان استفاده‌کنندگان آن؛ به ویژه آثار ادبی است. بر این اساس، اهمیت پژوهش حاضر که مبنای بررسی‌های خود درباره‌ی ضمائر زبان طبری را بر یکی از اصیل‌ترین متون ادبی این زبان، یعنی اشعار امیرپازواری قرار داده است نیز، آشکارتر می‌گردد.

۲- بحث

مطالب گردآمده در این تحقیق شامل پنج بخش است که در هر یک از آنها به ترتیب ضمائر شخصی، اشاره، پرسشی، انعکاسی و نسبی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. مطالب مزبور در ادامه به شرحی که ملاحظه خواهد شد، دسته‌بندی و ارائه شده است.

۲-۱- **ضمائر شخصی:** همانند زبان مازندرانی معاصر، در زبان دوییتی‌های امیرپازواری نیز، سه حالت اصلی ضمیر شخصی؛ یعنی فاعلی، ملکی و مفعولی موجود هستند^۴. شکل‌های فاعلی، به‌طور تاریخی برخاسته از شکل‌های مفعولی دوره‌ی زبانی ایرانی میانی هستند که آنها نیز، به نوبه‌ی خود از حالت مفعولی ضمیر ایرانی باستان به‌وجود آمده‌اند. سایر حالت‌های کهن ایرانی از جمله مفعول به،

بایی، مفعول غیر صریح حقیقی و رایبی، در طبری جدید کلاسیک در طول تحول تاریخی ناپدید گشته اند؛ ولی حالت جدید مفعولی ثانوی را شکل داده‌اند. در حالت ملکی، ضمائر شخصی دارای دو شکل ساختاری هستند که از لحاظ مفهومی با یکدیگر متفاوت نیستند.

الف) ضمائر ملکی که به ه صامت [-e] یا ی [-i] ختم می‌شوند، در عمل ضمائر شخصی فاعلی هستند که حرف اضافه -e یا -i را دریافت کرده‌اند و بیشتر در موقعیت پیشین مورد استفاده قرار می‌گیرند؛^۵ به‌عنوان مثال، مه گوشت [me gušt] ته زرخدون [te zenexdun] امه سینه [eme sine] و غیره.

ب) شکل‌های مرکب، که به -نه [-ne] یا -نی [-ni] ختم می‌شوند، معمولاً در ساختار نحوی دارای موقعیت هم‌پیشین و هم‌پسین، تقریباً به‌طور مساوی هستند؛ به‌عنوان مثال، تنه دولت [tene doulat] عشق تنی [ešq] teni [mene del] تن منه [tan mene] و غیره.

حالت مفعولی ضمائر شخصی، با اضافه کردن پسوند ره [-re] (که عملاً با حالت فاعلی یکی شده است) به حالت فاعلی ضمیر تشکیل می‌شود و در این صورت در شکل مفرد اول شخص مره < [merr] من + [man] ره [-re] حرف صامت ن [n] بن ضمیر حذف می‌شود؛ به‌عنوان مثال، تره [tere] اماره [emāre] و غیره. در ضمیر سوم شخص مفرد نوع نوشتاری ور [vere] نیز، به چشم می‌خورد و حرف ه [-e] آخر حذف شده است، این در حالی است که حرف واکه در این موقعیت به احتمال قوی باید به صدا درمی‌آمد.

با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، برای طبری جدید کلاسیک می‌توان سیستم ضمیرهای شخصی دارای سه حالت یا بهتر است بگوییم سه درجه پیشنهاد کرد که در آن حالت ملکی، از لحاظ ترکیب متفاوت؛ ولی از لحاظ مفهومی دو شکل مشابه دارد.

مفعولی	ملکی ۲	ملکی ۱	فاعلی	مفرد
مره [mere]	منه [mene] / منی [meni]	مه / [me] می [mi]	۱ من [man]	

تـره [tere]	تنه [tene] / تنی [teni]	ته [te] / تی [ti]	۲ تو [to]
اوره [ure] / وره [vere] / ور [vere]	ونه [vene] / ون [vene] / ونیه [verniye]	وه [ve] / وی [vi]	۳ او [u] / اون [un]
اماره [emāre]	-	امه [ame]	۱ اما [emā]
-	-	-	۲ -
-	-	آنونه [ānun]	۳ آنون [ānun]

جدول ضمائر شخصی

همچون مازندرانی معاصر و برخلاف زبان فارسی، ضمائر پیوسته به‌طور کامل در زبان طبری جدید کلاسیک غایب هستند.

۲-۱-۱- حالت فاعلی ضمیر شخصی

حالات فاعلی ضمیر شخصی در جمله کاربردهای ذیل را دارند:

الف) عمدتاً به‌عنوان فاعل، به‌عنوان مثال:

چی وا که من بوم ته نو خونه در، تا تو دریای تکیه کنی به مه ور

[č̥i vā ke man bovam te nou xuneye dar, tā to daryāyi tekiye koni be me var]

لیلی منش حوری روش مه خونکاره، سرنگون بکردی تو اماره

[Leyli maneš huri raveš me xunkāre, sarnegun bekardi to emāre]

اگر آتش جا مه گوشت ورپچن، آنون که یاری کنن دور ورپچن

[agar āteše jā me gušt varpajan, ānun ke yāri konan dur veriĵan]

ب) به ندرت در ساختارهای مضاف الیه همراه با پیشوند ها؛ به عنوان مثال:

دکت به من دل شمه بیان عشق سوج، اسلی شنیمه سر اسب روج

[dakāt be man del 'ešqe suj, asli šanime sar asbe ruj]

۲-۱-۲- حالت ملکی ضمیر شخصی

کاربرد حالت ملکی ضمیر شخصی در جمله، می‌تواند تحت عناوین ذیل

باشد:

الف) تشکیل ساختارهای مضاف الیه؛ به عنوان مثال:

به اون حیدر سر که دُلْدُل سواره، به اون قنبر سر که وی جلوداره

[be un Heydare sar ke Doldole savāre, be un Qambare sar ke vi jeloudāre]

سر زبون گنمی دارمی وفا ته، تیر عشق امه سینه یابنه جا ته

[sare zabun genmi darmi vafā te, tir-e 'ešq eme sine yabene jā te]

مه دوست به سرعت اسب بدوره مونن، گردن و دوش ونیه گوکی کوره

مونن

[me dust besor'at asbe bedou re munan, gardan o duš veniye guki ku re munan]

یا ساقی مه شیشه ره هاکنه مشت، یا قصاب مه خین ره بئیره با طشت

[yā sāqi me šišē re hākone mašy, yā qassāb me xin beyire bā tašt]

یا رب که تنه دولت به کامرون بو خدا و رسول با علی یاورون بو

[yā rabb ke tene doulat be kāmrun bu, xodā vo rasul bā
'Ali yāvārun bu]

ب) کاربرد همراه با پسوند یا پیشوند؛ به عنوان مثال:

کی گرد سنبل گم کرد بو یاسمن دشت، آب دو چشم ته وا به دریو بیه مشت

[ki gerd-e sombol gom karde bu yāsemāne dašt, āb-e do
čaš te vā be daryo biye mašt]

چی وا که من بوم ته نو خونه در، تا تو دریای تکیه کنی به مه ور

[či vā ke man bovām te nou xuneye dar, tā to daryāyi
tekiye koni be me var]

تا که به منه سوته دل دارنی ازار، منه دو چشم ره او پورد رو به رویار

[tā key be mene sute del dārni azār, mene do čaš re ou
burd ru be ruyār]

۲-۱-۳- حالت مفعولی ضمیر شخصی

این حالت در ساختار نحو جمله کاربردهای ذیل را دارد:

الف) مفعول بی واسطه (با مفهوم حالت رایبی)؛ به عنوان مثال:

لیلی منش حوری روش مه خونکاره، سرنگون بکردی تو اماره

[Leyli maneš huri raveš me xunkāre, sarnegun bekardi
to emāre]

بکوشته مره مشکین کمن تا به تا ته، بکوشته مره مسته چشم ادا ته

[bekošte mere mošmine kaman tā be tā te, bekošte mere
maste čaš adā te]

ب) مفعول با واسطه (با مفهوم حالت مفعول غیر صریح حقیقی)؛ به عنوان مثال:

سودائی لعل بدخشون بوام، نرگس چشمان وره قربون بوام

[soudāye la'l Badaxšun bavām, nargese čašmān vere
qorbun bavām]

۲-۲- ضمیر اشاره

ضمایر اشاره در زبان دوییتی های امیر پازواری، همچون زبان مازندرانی معاصر، دارای شکل های ساده و مشدد هستند. ضمائر اشاره ساده به دو شکل هستند؛ یعنی اشیاء و اشخاص نزدیک و دور را نشان می دهند. ضمائر اشاره فقط در تعداد (مفرد - جمع) وجه تمایز دارند؛ به عنوان مثال، مفرد اون [un]، جمع اون ها [unhā] یا آنون [ānun].

شکل های مشدد ضمائر اشاره با اتصال واژه هم [ham] به اشکال ساده تنظیم می شوند؛ به عنوان مثال، همین [hamin] و همون [hamun]. به غیر از واژه همین [hamin]، در دوییتی ها، واژه همی [hami] نیز مشاهده می شود که در زبان مازندرانی معاصر به صورت گسترده استعمال می شود (شکری، ۱۳۷۴: ۸۶ و Yoshie, 1996: ۱۴۹).

مشدد	جمع	مفرد	
همین [hamin]	این ها [inhā]	این [in]	نزدیک
همون [hamun]	اون ها [unhā] آنون [ānun]	اون [un] آن ^۷ [ān]	دور

جدول ضمائر اشاره

همچون زبان مازندرانی معاصر، در زبان طبری جدید کلاسیک نیز، گروه خاصی از قیدهای اشاره موجود هستند که از ادغام ضمیر اشاره و واژه های جا [jā] یا جه [je] طور [tour] یا طر [tar] و سون [sun] شکل می گیرد.

اونجا [unjā]	اینجا [injā]
اونجه [unje]	اینجه [inje]
اونطور [untour]	اینطور [intuor]
اونطر [untar]	اینسون [insun]
	آنطری [āntar]

جدول قیدهای اشاره

در ذیل، نمونه‌هایی از کاربرد ضمایر و قیدهای اشاره آورده می‌شود:
سازمه زری کوشک اندر این سرا ته، اون روز سیو بو که نبوو اونجه جا ته
[sāzme zari kušk andar in serā te, un ruz siyu bu ke
nabove unje jā te]

من اون فرنگی کافر بی دین بوم، من بت پرستون ره همه مهین بوم
[man un farangi kāfer-e bidin bum, man botparastun re
hameye mehin bum]

چه دونسمه که آخر نیه اینها ره، زهی به منه دل که نوونه پاره
[če dunesme le āxer niye inhā re, zehi be mene del ke
nevune pāre]

امیر گنه میرمه شو و روز همین درد، فلک بدمجال با من بواخته این نرد
[Amir gene, mirme šav o ruz hamin dard, falak bad
majāl bā man bevāxte in nard]

رو جای شو آهنگ که شه جا دیارن، اونها همه ته کوش ره دست هائیته دارن
[rujā-ye šavāhang ke še jā diyāran, unhā hame te kouš
re dast hāyite dāran]

لیلی وش همونی در نشومه کو ته، مره که به پانیه زنجیر مو ته
[leylivaš hamuni dar našume ku te, mere ke be pā niye
znajir-e mu te]

۲-۳- ضمایر پرسشی، منفی و مبهم

ضمایر پرسشی، منفی و مبهم در زبان دوییتی‌های امیر پازواری، زیاد مشاهده نمی‌شوند؛ ولی با این وجود چند نمونه مورد استفاده قرار گرفته‌اند که تقریباً به‌طور کامل با ضمایر مربوطه زبان مازندرانی معاصر مطابقت دارند. ضمایر مبهم و منفی، بسیار کم به چشم می‌خورند.

چی [č'i]	کی [ki]
----------	---------

چند [čand]	چه [če]
چبر [čire]	چرا [čerā]
چن [čanne]	چون [čon]
چه طور [četuor]	چطوری [četuori]
چگونه [čegune]	چیتور [čitvare]
هچّی [hačči]	فلان [felān]
انده [ande]	اینده [inde]

جدول ضمائر پرسشی

در ادامه، برخی از نمونه‌های کاربرد ضمائر پرسشی در اشعار پازواری قابل مشاهده است:

کی گنه که من شه یار ور نمیرئی، دو گوش قول بوو تا نشنوسه ناوئی
[ki gene ke man še yāre var namiriyi, do guš qul bove
tā našnuse nāvuyi]

امیر گنه می شو رنگ و چیر شو آهنگ، تره من به چه نیرنگ بیورم شه چنگ
[Amir gene mi šavrang o čir šavāhang, tere man be če
neyrang biyuram še čang]

چن آه کشم ته ور که بی وفائی، چن خین بشنم چش آنطری که سزائی
[čanne āh kešam te var ke bivafāyi, čanne xin bešanam
čaš āntari ke sazāyi]

یاد دارنی تنه کاکو هچّی نداشته بی، امیر تره دوش گیته چطوری داشته بی
[yād dārni tene kāku hačči nadāšte bi, Amir tere duš
gite četouri dāšte bi]

ویمارمه درمون ره تو دارنی به لوئی، چگونه ویمار درد به طیب نوئی
[vimāram me darmun re to dārni be louyi, čegune vimār
dard be tabib navuyi]

دکنم زری لشت ته عنبر موره، انده بکشم ترک بکنی دروره
[dakonam lašt te 'ambare mu re, ande bekešam ke tark
bekoni doru re]

۲-۴- ضمیر انعکاسی

در زبان دویستی‌های امیرپازواری، بدون استثنا برای کلیه اشخاص، ضمیر انعکاسی **شه** [še] به کار برده می‌شود که به صورت **شی** [še] نیز، به چشم می‌خورد. معمولاً قبل از این ضمیر، شکل فاعلی اسم یا ضمیر شخصی نوشته می‌شود که مالکیت شخصی را مشخص تر می‌سازد. در برخی موارد، ضمیر **خویش** [xiš] که جنبه باستانی دارد، به چشم می‌خورد که به صورت **خوش** [xeš] نیز نوشته می‌شود. که به احتمال قوی باید از فارسی ادبی وام گرفته شده باشد و به احتمال قوی شکل بومی نیست. برخی از نمونه‌های کاربرد ضمیر انعکاسی در اشعار امیریپازواری عبارتند از:

امیر گنه دوس ره شی چش دله دمبه جا، خار مژه ترسم که درد آورده پا
[Amir gene dus re še čaše dele dembe jā, xār-e može
tarsam ke dard āvare pā]

آتش پاره اوئی دل طرفه جا کرد، خون عاشقان شه دست و پا حنا کرد
[āteše pāre uye dele tarafe jā kard, xun-e 'āšeqān še
dast o pā hanā kard]

بخوردمه نته چاچی^۸ کمون عشق تیر، اون تیر ته شه میرمه و ورزمه ته میر
[bexordeme tene čāči kamun 'ešqe tir, un tir-e te še
mireme va varzeme te mir]

امیر گنه می شو رنگ و چیر شو آهنگ، تره من به چه نیرنگ بیورم شه چنگ
[Amir gene mi šavrang o čir šavāhang, tere man be če
neyrang biyuram še čang]

اعمال خوشه نومه بخونستیم، خینو به خوشه دیده فشانستیم

[a'māl-e xeše nume bexunestimā, xino be xeše dide afšānestimā]

۲-۵- ضمیر نسبی

شکل که [ke]، به‌عنوان ضمیر نسبی زبان طبری جدید کلاسیک، به‌طور گسترده در زبان دوییتی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد که با شکل مربوطه در زبان مازندرانی و فارسی معاصر یکی است (ویلفرید.ال. گورین و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۷۱). در ادامه، نمونه‌هایی از کاربرد ضمیر نسبی در متن اشعار نمونه انتخابی بیان می‌گردد:

امیر گنه دوس ره شی چش دله دمبه جا، خار مژه ترسم که درد آورده پا

[Amir gene dus re še čaše dele dembe jā, xār-e može tarsam ke dard āvare pā]

چن آه کشم ته ور که بی وفائی، چن خین بشنم چش آنطری که سزائی

[čanne āh kešam te var ke bivafāyi, čanne xin bešanam čaš āntari ke sazāyi]

یارب که تنه دولت به کامرون بو خدا و رسول با علی یاورون بو

[yā rabb ke tene doulat be kāmrun bu, xodā vo rasul bā 'Ali yāvārun bu]

تنه خنده لو دارنه مرهم زخم‌هائی، مرهم وینه ته لو که کشته تشهائی

[tene xanda lou dārene marham-e zaxmhayi, marham vine te lou ke koše tašhayi]

۳- نتیجه‌گیری

این نوشتار، به منظور استخراج چگونگی کاربرد انواع گوناگون ضمائر در زبان مازندرانی، یکی از آثار ادبی اصیل این زبان؛ یعنی دوییتی‌های امیرپازواری را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. این کار از این جهت حائز اهمیت بود که اساساً استفاده‌کنندگان هر زبان؛ به ویژه پدیدآورندگان آثار ادبی، بدون نیاز به آموزش خاص و به‌طور طبیعی قواعد مزبور به هر زبان را به بهترین و مناسب‌ترین شکل ممکن به کار می‌گیرند و بنابراین توجه به آنها می‌تواند در ارائه یک شناخت

کلی از قواعد زبان مورد نظر ما را یاری دهد. در خصوص موضوع تحقیق حاضر نیز، همین مسئله صادق است و همچنان که ملاحظه شد، موارد استعمال ضمائر گوناگون اعم از شخصی (شامل حالات فاعلی، مفعولی و ملکی)، ضمائر نسبی، پرسشی یا انعکاسی در مصادیق ذکر شده، همگی بیانگر نمونه‌های طبیعی کاربرد صحیح و مناسب این ضمائر در ساختار زبان مازندرانی است؛ به عبارت دیگر، می‌توان نتایج حاصل از پژوهش حاضر را این‌گونه بیان کرد که اولاً، اشعار پازواری، نمونه‌ای کامل برای شناسایی قواعد زبان مازندرانی است و ثانیاً، تقریباً تمامی کاربردهای ضمائر زبان مازندرانی در این اشعار قابل مشاهده است. البته در خصوص تعمیم این موارد استعمال به عنوان قاعده کلی زبانی در زبان مازندرانی، باید به این نکته نیز توجه کرد که اصولاً در متون نظم، قواعد ترکیب زبان و ساختار جمله‌ها به ضرورت حفظ وزن یا دیگر عناصر اثر ادبی، دچار تغییراتی می‌شود که چه بسا از صورت اولیه قاعده زبانی به دور باشد (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۶۴)؛ لکن در بحث کاربرد ضمائر، برخلاف مواردی همچون ترتیب اجزای جمله، این وضعیت کمتر رخ می‌دهد و جز در مواردی معدود، ضرورت‌های شعر بر آن بی‌اثر بوده است و بر این اساس، فرضیه‌ای که در مقدمه این تحقیق مطرح نمودیم، اثبات می‌گردد؛ به عبارت دیگر، اگرچه موارد استفاده از ضمیرهای گوناگون، هم به جنبه‌های ساخت واژه و هم به جنبه ترکیب جمله ارتباط دارد؛ اما به‌ویژه در زبان مازندرانی، ارتباط آن با مسائل صرف کلمات و ساخت واژگانی بیشتر به نظر می‌رسد؛ بنابراین، بدون تردید، می‌توان از نتایج تحقیق حاضر در راستای تکمیل قواعد زبان مازندرانی از جمله در بحث کاربرد ضمائر بهره‌مند شد.

یادداشت‌ها

- ۱- نکته جالب اینجاست که بینش کشمیری شاعر فارسی زبان هندوستان در قرن ۱۷ میلادی، اثر «رشته گوهر» را در قالب مثنوی است، سروده و در آن در مورد عشق امیر و گوهر که در شهر ساری مازندران زندگی می‌کنند؛ تعریف می‌نماید. رجوع شود به (بینش کشمیری، بی تا، شماره ۱۰۹۴)
- ۲- این شاخه از شیعه به علت نام بنیانگذار آن - زید بن علی - زیدی نامیده می‌شود. برای جزئیات رجوع شود به:

- 3- Madelung, W. "Zayd b. Alī b. al-Husayn", Encyclopaedia of Islam. Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel and W.P. Heinrichs. Brill, ۲۰۰۷.
- ۴- نگارندگان ایرانی، واژه کلی فلهویات را برای آثاری که به لهجه‌ها و زبان‌های مختلف ایرانی نوشته شده‌اند، مورد استفاده قرار می‌دهند، رجوع شود به:
- 5- Tafazzoli, A. "Fahlaviyat": in Encyclopaedia Iranica, vol. ۹, fasc. ۲(۱۹۹۹), pp. ۱۵۸-۱۶۲.
- ۶- تقریباً همین وضعیت در زبان تاتی نیز وجود دارد، رجوع شود به:
- 7- Грюнберг, А., Давыдова, Л. Татский язык, Основы иранского языкознания III, Новоиранские языки: Западная группа, прикаспийские языки, Москва, «Наука», ۱۹۸۲, сс. ۳۱۴-۴۴۶.
- ۸- این بدان معنا نیست که کاربرد پسین کاملاً بعید است؛ زیرا در زبان دوییتی های امیر پازواری، شاهد این گونه کاربردها نیز هستیم.
- ۹- اولین امام شیعیان علی بن ابوطالب (ع) را مد نظر دارد که حیدر (شیر) نیز، نامیده می شود و اسم اسب افسانه ای او ذل ذل بود.
- ۱۰- احتمالاً وام گرفته از زبان فارسی است، به طور مقایسه: فارسی آن [ān].
- ۱۱- تیر ساخته شده در چاج (تاشکند کنونی) را مد نظر دارد که در کشورهای مشرق زمین بسیار معروف بود.

فهرست منابع

۱. بینش کشمیری (بی تا)، مجموعه مثنویات بینش، موزه سالار جونگ، حیدرآباد، شماره ۱۰۹۴.
۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵)، لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۴. شکر، گ. (۱۳۷۴)، گویش ساری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، سبک شناسی شعر، چاپ چهارم از ویرایش دوم، تهران: میترا.
۶. نوری، نظام الدین (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات مازندران، تهران: نشر زهره.

۷. ولک رنه، وارن آوستن (۱۳۷۳)، **نظریه ادبیات**، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. ویلفرید.ال. گورین و دیگران (۱۳۷۷)، **راهنمای رویکردها نقد ادبی**، ترجمه زهرا مهین خواه، چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۹. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۱۶)، **ریاض العارفین**، تهران: بی نا.
۱۰. یزدان پناه لموکی، طیار (۱۳۸۵)، **تاریخ مازندران باستان**، تهران: نشر چشمه.
11. Yoshie, S. (۱۹۹۶) *The Sari Dialect*, Tokyo, Matsushita Publishers.
12. Tafazzoli, A. (۱۹۹۹) "Fahlaviyat": in *Encyclopaedia Iranica*, vol. ۹, fasc ۲.

